



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نؤمن به و نستغفره و نتوكل عليه. و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته ؛ سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين ؛ الهداة المهديين المعصومين ؛ سيما بقيّة الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

همه برادران و خواهران نمازگزار و بخصوص نفس خود را به تقوا، پرهیزکاری، رعایت رضای الهی و توجّه به آنچه خدای متعال برای سعادت و اصلاح دین و دنیای ما به ما تکلیف کرده است توصیه می‌کنم. اگر گوینده تقوای الهی پیشه کند، خدای متعال او را در گفتن هدایت می‌کند ؛ و اگر شنونده و عمل کننده، تقوای الهی را مراعات کند، خدای متعال دل او را به حقّ و حقیقت آشنا می‌سازد و توان و قوّت او را به سمت تحقق آنچه حق و عدل است، هدایت می‌کند. تقوا مایه هدایت، فرج و اقتدار عزم و اراده انسانی است. این اجتماع را برای توجّه به تقوا مغتنم بشماریم. تقوا چیزی نیست جز مراقبت از خویشتن ؛ از گفتار خود، از کردار خود، از معاشرت خود، از تصمیم‌گیری خود. مراقب باشیم در تصمیم‌گیری ما، در عمل ما، در فکر و سخن ما اراده شیطانی وارد نشود ؛ این همان تقواست. هر کس این مراقبت را داشته باشد، خدای متعال به او کمک می‌کند. نه این که اشتباه نخواهد کرد و یا از گناه و از خطا معصوم خواهد شد ؛ لکن خدای متعال به او کمک و او را دستگیری می‌کند. این است راز لزوم توجّه به تقوا و توصیه به تقوا در هر نماز جمعه. خود امام جمعه هم محتاج همین توصیه است. همه محتاجیم به این که ما را به تقوا توصیه کنند و دل ما را متنبّه و متذکر این عمود مستحکم مسلمانی نمایند.

اول سخن در این خطبه، لازم می‌دانم از مردم عزیزمان به خاطر راهپیمایی بسیار معظم و با شکوهی که روز بیست و دوم بهمن در سرتاسر کشور برگزار کردند، تشکر کنم. برخلاف خواست دشمنان این کشور و این ملت و این نظام، نشان دادند که در صحنه اند و به مصالح خود علاقه مندند و آن جایی که حضورشان نقش آفرین است، حاضر می‌شوند و نقش می‌آفرینند. امسال هم مثل هر سال، مردم در بیست و دوم بهمن این را نشان دادند. من به شما عرض کنم که راهپیمایی بیست و دوم بهمن در جهان يك پدیده بی نظیر است ؛ هیچ کشوری در هیچ مراسمی چنین اجتماعی را در شهرهای بزرگ و کوچک به خود نمی‌بیند و به یاد ندارد ؛ این مخصوص شماست. شعارها یکی، انگیزه ها یکی، درك و فهم از حقایق در سرتاسر کشور در مورد این حرکت عظیم، یکسان. این پدیده خیلی مهمی است ؛ مضمون و پیام دارد و نشان می‌دهد که اولاً مردم، آگاه و هوشیار و متوجّه مصالح خودشان هستند ؛ ثانیاً به سرنوشت کشور و نظام و انقلاب و به معلّم بزرگ انقلاب - امام بزرگوارشان - علاقه مند و دلبسته اند. نسل به نسل، این معارف عالی مقدار را دست به دست می‌گردانند و منتقل می‌کنند. در این اجتماعات عظیم، جوانانی که بیست و دوم بهمن پنجاه و هفت در دنیا نبودند، امروز با همان شور و نشاطی شرکت می‌کنند که کسانی که ذهنشان پُر بار از خاطره های پُرشکوه آن روزهاست. این برای ملت، مهم و مصونیت ساز است. من به عنوان يك خدمتگزار و فردی از ملت ایران، از یکایک ملت عزیزمان که در این حرکت عظیم مردمی شرکت کردند، صمیمانه تشکر می‌کنم. ما مسؤولان هم باید این پدیده عظیم را قدر بدانیم و به احساس مسؤولیتی که در مردم وجود دارد، پاسخ مناسب دهیم. این احساس مسؤولیت، وظیفه ما را سنگین می‌کند.

در این خطبه قدری راجع به انقلاب صحبت می‌کنم. اولاً انقلاب ما چه بود و این پدیده چه نقشی را بر عهده داشت و ایفا کرد؟ ثانیاً انگیزه دشمنیها با این پدیده که تا امروز هم ادامه دارد - اگرچه دشمنان گاهی عوض می‌شوند - چیست؟ ثالثاً ترفندی که دشمنان این انقلاب و این نظام به کار می‌برند، چیست؟ رابعاً راه علاج چیست؟ اینها سرفصل عرایض من در خطبه اول است که سعی می‌کنم ان شاء الله کوتاه عرض کنم.

این انقلاب شروع يك دوران نو در تاریخ ما بود. در يك دوران طولانی در گذشته، ما ملت ایران دچار استبداد بودیم ؛



پادشاهان دیکتاتور و مستبد و خودکامه همه اختیار این مملکت را در دست داشتند ؛ مملکت را مال خود و مردم را رعیت خود می دانستند. در دوران اخیر - یعنی از اواخر دوران قاجار تا همه دوران پهلوی - بر این پدیده يك درد و مرض دیگر اضافه شد و آن وابستگی بود. پادشاهان قدیم اگر دیکتاتور بودند، وابسته و گوش به فرمان قدرتهای بیگانه نبودند ؛ اما از اواخر دوران قاجار و همه دوران پهلوی، پادشاهان، هم دیکتاتور بودند و هم وابسته! این شد بیماری مضاعف نظام سیاسی حاکم بر ایران در دوران گذشته. این دیکتاتوری و وابستگی آثار و تبعات زیادی در کشور ما و روی ملت ما داشته است. همین دیکتاتوری و وابستگی بود که کشور ما را عقب مانده نگهداشت ؛ منابع و ثروتهای طبیعی ما را به کام دشمنان داد و مانع رشد و پیشرفت فکری و علمی ملت ما شد و ما که يك روز در دنیا پرچمدار علم بودیم، دریوزه گر دانش - آن هم نقاط ضعیف و کم اهمیت و پسمانده های دانش دیگران - شدیم و دست نیاز به سمت دیگران دراز کردیم! آنها هم هر وقت خواستند، چیز کمی کف دست ما گذاشتند ؛ هر وقت هم خواستند - که غالباً هم نخواستند - منع کردند. بنابراین ملت ما به شئامت آن دیکتاتوری و آن وابستگی، ملتی عقب افتاده و ضعیف شد. نفت و دیگر منابع ما هم رفت. برای آینده هم نقشه هایی به مراتب خطرناکتر از گذشته کشیده بودند. انسان وقتی به اسناد دوران اخیر حکومت شوم پهلوی نگاه می کند، به وضوح می بیند که اینها برای آینده این کشور و این ملت برنامه های بسیار خطرناکی داشتند که در صورت اجرا باز صد سال دیگر ما را عقب می انداخت. انقلاب آمد این روند را قطع کرد و دوران نویی در تاریخ ملت ما شروع شد. چهار خصوصیت اصلی انقلاب که عبارت است از استقلال، آزادی، خودباوری و پیشرفت، پایه های مستحکمی است که علی رغم همه مخالفتها و دشمنیها، انقلاب در این مملکت پایه گذاری کرد.

استقلال یعنی این که ملت و دولت ایران دیگر مجبور نیستند تحمیل قدرتهای بیگانه را قبول کنند. بیگانگان هرچه خواستند، بر طبق میل آنها انجام شود ؛ اگر آنها مصالح کشور را قربانی کردند، دولت دم نزند ؛ اگر به منابع ملی کشور تعرض و تجاوز کردند، کسی حرف نزند ؛ اگر ملت هم مخالفت کرد، دولت توی سرش بزند! این وضعی بود که در دوران پهلوی، خود ما با پوست و گوشت و جسم و جان خود آن را لمس کردیم. انقلاب آمد ملت و کشور و دولت را مستقل کرد. امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی تواند در مسائل کشور ما اعمال نفوذ و ما را مجبور به کاری کند. مسؤولان کشور نگاه می کنند و هر کاری را که مصلحت تشخیص دادند، انجام می دهند. ملت، تماشاگر و قضاوت کننده کارهای مسؤولان است ؛ اگر آنها را پسندید، پشت سر مسؤولان می ایستد ؛ اگر نپسندید، آنها را عوض می کند ؛ اختیار دست ملت است.

آزادی یعنی ملت ما در چارچوب قانون خود - و نه قانون تحمیلی دیگران - مسؤولان کشور را انتخاب می کند. اگر از عملکرد آنها راضی بود، این انتخاب را ادامه می دهد ؛ اگر راضی نبود، آنها را کنار می گذارد و دیگران را انتخاب می کند. این مهمترین شاخه آزادی در کشور ماست. امروز در کشور ما آزادی فکر و آزادی بیان به طور کامل وجود دارد ؛ حالا رادیوهای بیگانه برخلاف این بگویند ؛ خود ملت می بیند. کسانی هستند که نه نظام را قبول دارند، نه دولت را قبول دارند، نه رهبری را قبول دارند ؛ اما صحبت می کنند و نظرات خود را می گویند ؛ کسی هم به کار آنها کاری ندارد. امروز هیچ کس به خاطر این که طبق عقیده خود حرف زده است، مورد مؤاخذه دستگاه نیست. البته آنها باز هم ناراضی اند و نارضایتی شان به خاطر این است که مردم به حرف آنها گوش نمی دهند. این تقصیر کسی نیست ؛ مردم آنها را دوست ندارند و از آنها خاطره خوشی در ذهنشان نیست. مردم شباه و نظایر آنها را در گذشته نزدیک از اول انقلاب تا الان دیده اند ؛ لذا به آنها اطمینان ندارند ؛ این تقصیر کسی نیست. بنابراین آزادی وجود دارد. سوم، خودباوری. این ملت بر اثر انقلاب اسلامی و نظام اسلامی به خودباوری دست یافت - یعنی باور کرد که می تواند - این را امام به ما درس داد و فضای عمومی نظام اسلامی این را برای ما به ارمغان آورد. امروز جوان ما، دانشجوی ما، استاد ما، پژوهشگر ما، صنعتگر و سازنده ما باور دارد که می تواند. این خودباوری در علم به ما کمک کرد. ما امروز در میدان علم پیشرفتهای زیادی کرده ایم ؛ اما هنوز عقبیم. هیچ کس خیال نکند که چون در میدان علم پیشرفت کرده ایم، به مقصد رسیده ایم و دیگر بس است ؛ نه، ما را خیلی عقب نگه داشته اند ؛ ولی ما پیشرفت کرده ایم و در این بیست و پنج سال خیلی جلو آمده ایم. طبق آمار، در دوران انقلاب، نسبت پیشرفت علمی ما از همه



دنیا بالاتر و بیشتر بوده است! چند روز قبل که جوانان نخبه پیش من آمده بودند، این نکته را به آنها هم گفتم. خودباوری در علم، سیاست و در دفاع از کشور به ما کمک کرد. در دوران جنگ هشت ساله اگر خودباوری نداشتیم، پدر این ملت درآمده بود و این کشور پامال شده بود. همین بود که جوان بیست و پنج ساله به خودش باور و اعتقاد و اتکاء داشت. يك لشکر را به يك جوان بیست و پنج ساله می سپردند؛ می رفت می ساخت، می پرداخت، آماده می کرد، حرکت می کرد، اقدام می کرد و کارهای بزرگ انجام می داد. امروز این خودباوری وجود دارد. دانشگاههای ما امروز کار علمی می کنند؛ جوانان ما پیشرفتهای علمی می کنند؛ در بخشهایی پیشرفتهای علمی ما دنیا را نگران کرده است؛ این به برکت انقلاب است. نمی خواهند ملت و کشور ایران از لحاظ علمی پیشرفت کند؛ این را صریحاً گفته اند. يك کشور تا پیشرفت علمی و پیشرفت اقتصادی نداشته باشد، همیشه قدرتمندان به او زور می گویند. کشور ژاپن که تحت سلطه و تحت اشغال بود، خود را جمع و جور کرد و از لحاظ علمی پیشرفت نمود. غریبهها که هیچ مایل نیستند به منطقه شرق نگاهی بیفکنند و به غیر نژاد اروپایی توجهی نکنند، به خاطر پیشرفت علمی مجبورند آن را جدی بگیرند. در بعضی از مراکز سیاسی یا سیاسی - علمی امریکا گفته اند ما نمی خواهیم يك ژاپن اسلامی به وجود آید! ژاپن اسلامی یعنی شما. گفته اند نمی خواهیم بگذاریم ملت ایران از خود پیشرفت علمی نشان دهد. اینها حرکت ملت ایران را می بینند؛ این خودباوری را می بینند؛ این هم از برکات انقلاب و نظام اسلامی بود. چهارم، پیشرفت است. علی رغم آنچه دشمنان ما می خواستند و امروز تبلیغ می کنند، ما پیشرفت کرده ایم. معنای این پیشرفتهای این نیست که ما به هدفهای خود رسیده ایم. من بارها گفته ام، الان هم می گویم: بنده به عنوان يك طلبه انقلابی معتقد به اسلام و انقلاب، اعتقاد این است که در بسیاری از اهداف خود هنوز در نیمه راه هستیم. ما عدالت اجتماعی و بنیان کنی فقر و آبادسازی همه جانبه کشور را می خواستیم؛ اما هنوز به آن مقاصد نرسیده ایم و در وسط راه هستیم؛ در عین حال حرکت کرده ایم و جلو آمده ایم و بخش مهمی از راه را پیش رفته ایم. این کارها را انقلاب و نظام اسلامی کرد.

این چهار رکن اساسی انقلاب به برکت اسلام و زیر پرچم اسلام بوده است. اگر اسلام نبود، استقلال و آزادی و خودباوری و پیشرفت به دست نمی آمد؛ اینها را اسلام به ما داد؛ اینها موهبت اسلام است. يك عده با نام اسلام، يك عده با احکام اسلام، يك عده با روح اسلام مخالفت می کنند؛ اینها نمی فهمند چه ضربه ای به کشور و آینده کشورشان می زنند. «یکی بر سر شاخ و بُن می بُرید». اینها می خواهند بُن حرکت ملت ایران را ببرند. البته خوشبختانه قدرت این شجره طیبه و استقامت آن بیش از این حرفهاست. علی ای حال، عده ای زخم می زنند؛ اما اشتباه می کنند.

دشمنیها چیست؟ عده ای خیال می کنند مسؤولان انقلاب یا امام رضوان الله علیه دشمن تراشی کرده اند؛ نه، قضیه این نیست. اگر شما خانه ای داشته باشید که گردن کلفت و ظالمی سالها آن را غصب کرده باشد، بعد شما با اسناد و مدارک به مراکز قانونی مراجعه کنید و ایستادگی کنید تا خانه را پس بگیرید، طبیعی است که آن غاصب با شما دشمن خواهد شد. نمی شود شما را ملامت کرد که دشمن تراشی کرده آید؛ شما خواسته آید حق خود را بگیرید؛ این دشمن تراشی نیست. سفره ای در مقابل بیگانگان پهن بود و بر سر این خوان یغما هر کاری می خواستند، می کردند. انقلاب این سفره را جمع کرده؛ معلوم است دشمن می شوند و کینه بر دل می گیرند و غیظ پیدا می کنند. این انقلاب در دنیای اسلام و دنیای عرب امیدها را زنده کرد. وقتی انقلاب ما پیروز شد، به طور کلی دنیای عرب و دنیای اسلام در يك حال رکود و سکوت و نومیدی به سر می برد؛ صهیونیستها کار خودشان را پیش برده و همه را ترسانده بودند و هیچ ملتی گمان نمی کرد در امیدی برایش باز باشد. ناگهان دروازه عظیم قَرَج گشوده شد و ملتها امید پیدا کردند. صهیونیستها خیال می کردند فلسطین را خورده اند و تمام شده است. شما ببینید امروز ملت فلسطین با همه وجود و با همه توان وسط میدان آمده است و با این که فشار زیادی هم روی او وارد می کنند، باز ایستاده است. این فقط شکست اسرائیل نیست؛ این شکست امریکا است؛ این شکست همه قدرتهای صهیونیستی است که بر دنیا مسلطند. يك ملت بی سلاح محصور در اراضی فلسطین، همه اینها را عاجز و بیچاره کرده است. این روح امیدواری بود که ملت لبنان را بیدار کرد. همان ایام انقلاب ما، لبنان غوغایی بود؛ صهیونیستها



هر کاری می خواستند، با لبنان می کردند: حمله می کردند، می کشتند، تجاوز می کردند و هواپیماهایشان در آسمان لبنان می آمدند و می رفتند؛ مثل این که آسمان کشور خودشان است! در عوض، گروههای لبنانی به جان هم افتاده بودند. نزدیک پیروزی انقلاب، یک نوار دو ساعته از مرحوم دکتر «چمران» آورده بودند؛ بنده در مشهد آن را گوش می کردم. خودش در لبنان بود و جزئیات مصیبتهای مردم لبنان را در آن جا شرح می داد. الان کار مردم لبنان به جایی رسیده است که به اسرائیل ضربه ای می زنند که از اول حضور صهیونیستها در این منطقه، هیچ دولت عربی چنین ضربه ای به آنها نزده است. دو سال قبل، آنها را وادار به عقب نشینی کردند؛ چند هفته پیش هم علی رغم صهیونیستها چند صد زندانی خود را آزاد کردند و قدرتمندانه جشن گرفتند. اگر در دل ملتی امید نباشد، این چیزها پیش نمی آید؛ این امید را شما دادید. امروز این امیدآفرینی در همه دنیای اسلام و عرب به چشم می خورد، که مجال نیست جزئیات نمونه ها را به شما عرض کنم. انقلاب ایران دنیای اسلام را امیدوار و زنده کرد. معلوم است وقتی انقلاب با این خصوصیات وارد میدان می شود، کسانی که از رکود و ضعف دنیای اسلام بهره مند بودند، با آن دشمن می شوند؛ یک موجود زنده هم که ما باشیم، از خود دفاع می کنیم. یک ملت وقتی زنده است و با او دشمنی کرده اند، طبیعی است که عکس العمل نشان می دهد. نمی شود ما دست بسته بنشینیم، با ما دشمنی کنند - دشمنی سیاسی، دشمنی اقتصادی - ما هم بگوییم چون نمی خواهیم دشمن تراشی کنیم، ساکت بمانیم و از خود دفاع نکنیم! این که منطق عقلایی نیست. مسأله دشمنیها این است.

این دشمنیها با چه ترفندی اعمال می شود؟ صریحاً نمی گویند ما دشمن هستیم. دشمنی می کنند، اما ریاکارانه. دشمنان جهانی و بین المللی ما که در امریکا و بعضی از مراکز دیگر دنیا هستند و دولتها را تحریک می کنند، ترفندشان از اول انقلاب تا امروز این طوری بوده است. اولاً می کوشند متاع ارزشمند به دست آمده به وسیله ملت ایران را کوچک و تحقیر کنند. ملت ایران آنچه را که به دست آورده است، با سربلندی و افتخار اعلام می کند. ما در دنیا تجربه نویی آورده ایم. ما مردم سالاری را نه جدا و بیگانه از معنویت و دین، بلکه توانسته ایم کاملاً برخاسته از دین و معنویت در کشورمان مستقر کنیم. امروز کشورهایی که دولتها و بعضی از نمایندگان مجالسشان از دموکراسی و آزادی انتخابات دم می زنند، دموکراسیشان بیگانه از معنویت بوده است. در نتیجه هر جا لازم شده و توانسته اند در همان دموکراسیها تقلب کنند، برخلاف رأی مردم تقلب کرده اند. الان رئیس جمهور امریکا با کمتر از بیست و پنج درصد آراء مردم خودش، آن هم با حکم دادگاه، در امریکا حکومت می کند! دموکراسی ای که با معنویت همراه نباشد، همین است. بعد هم با ادعای دموکراسی، به دیکتاتورترین دیکتاتورهای دنیا دست دوستی و رفاقت و برادرخواندگی دادند! به دیکتاتورهای دنیا و کودتاها و نظامی نگاه کنید! همه اینها رفیقهایی نزدیک همین دموکراتهای دنیا و طرفداران دموکراسی و مردم سالاری اند. وقتی دموکراسی با معنویت و حقیقت و دین همراه نباشد، این طوری می شود. ما تجربه نویی را آوردیم؛ ما دموکراسی را از دین گرفتیم؛ دموکراسی ما با معنویت و دین همراه است؛ لذا شد مردم سالاری دینی؛ شد جمهوری اسلامی. مردم به این دستاورد می بالند و از آن دفاع و به آن افتخار می کنند. دشمن در تبلیغات خود مرتب سعی می کند این دستاورد را کوچک کند؛ به قول رایج بین کسبه، توی سر جنس بزند و آن را تحقیر نماید. امام صادق علیه الصلوة والسلام به شاگرد خود فرمود: چنانچه تو گوهر گرانمایی در دست داشته باشی، همه دنیا اگر بگویند این سنگ است و تو بدانی که این گوهر گرانبهاست، حرف همه دنیا را باور نمی کنی. اگر یک سنگ در دست داشته باشی، همه دنیا بگویند این گوهر گرانبهاست، باز هم به حرف آنها گوش نمی کنی؛ می بینی که سنگ است. وقتی گوهر گرانمایی وجود دارد، اگر همه دنیا بگویند آنچه در دست داری، بی ارزش است، می بینی متاع باارزشی است. ملت ما دانسته است و فهمیده است؛ لذا ایستاده است.

یک ترفند آنها مسأله حقوق بشر است، یک ترفندشان هم مسأله دموکراسی است. در انگلیس یک نماینده مجلس یک کلمه از آن دختر جوان فلسطینی دفاع می کند، از حزب و از مجلس او را اخراج می کنند؛ آن وقت ادعای دموکراسی و آزادی هم دارند! سالهای اول انقلاب در همین تریبون نماز جمعه بنده از مبارزان ایرلندی و شخصی به نام «بابی ساندز» - که الان خیابانی هم به نام او در تهران هست - اسم آوردیم. بابی ساندز در زندان بعد از پنجاه روز با اعتصاب غذا مُرد؛ نفر دوم هم اعتصاب غذا کرد و سپس مُرد؛ گمانم نفر سوم و چهارم هم اعتصاب غذا کردند؛ اما همین





انگلیسیهای طرفدار حقوق بشر و پشتیبان اعتصابها و تحصّنها در نقاط دیگر، تماشا کردند! این ادّعای طرفداری از حقوق بشر آقایان است. الان شما ببینید در فلسطین چه اتفاق می افتد! خانه را خراب می کنند، زن را می کشند، کودک را می کشند؛ جلو چشم همه هم می کشند، اما این آقایان طرفدار حقوق بشر کمترین عکس العملی نشان نمی دهند. آن وقت می گویند ما در ایران دنبال حقوق بشر می گردیم! آیا ملت ایران حق ندارد اینها را دروغگو و متقلّب بداند؟! اینها طرفدار حقوق بشرند؟!!

راه علاج چیست؟ ملت ایران يك راه علاج دارد و همان راه علاجی است که تا امروز دنبال کرده و آن، ایستادگی و تمسّک به آرمانها و اصول خود و حضور در صحنه است. من آن روز به ملت عزیزمان عرض کردم، الان هم عرض می کنم: ملت بزرگ ایران! بدانید اگر ایستادگی و حضور شما در صحنه نبود، نظام جمهوری اسلامی و هیچکدام از مسؤولان، يك سال هم نمی توانستند مقاومت کنند. اراده تان را مستحکم نگه دارید و حضور و وحدت خود را حفظ کنید. می بینیم و می دانیم که ملت ایران تا امروز همین طور عمل کرده است، بعد از این هم همین گونه خواهد بود؛ ملت ما ملت ممتازی است. در کنار این، باید مسؤولان با کارآمدی و هوشیاری، تلاش عالمانه و دلسوزانه داشته باشند و مشکلات را یکی پس از دیگری حل کنند و این راه نیمه رفته را به پایان برسانند. هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی، این ملت باید روزبه روز خود را قویتر کند؛ این راه علاج ملت ایران است. بخشی از این کار به دست مردم است - که مردم عمل کرده اند و به فضل و حول و قوّه الهی بعد از این هم عمل خواهند کرد - بخشی هم بر عهده مسؤولان است که باید وظایف خود را درست بشناسند و عمل کنند. در این صورت دشمنیها دیگر اثر نخواهد کرد. البته بیگانگان فشار اقتصادی و سیاسی می آورند، اما بی فایده است. در کوتاه مدت ممکن است فشار اقتصادی علیه ملت ایران باشد، اما خودشان هم می دانند که در بلندمدت، هم به نفع ملت ایران است و هم به ضرر آنهاست. همین فشارها ملت ایران و دانشمندان و جوانان با استعداد ما را به پیمودن راههای علمی و کشف راههای علمی پیچیده و دور از دسترس کشاند؛ بنابراین فشار اقتصادی تأثیری ندارد. تا شما در صحنه هستید، فشار سیاسی هم تأثیری ندارد.

این ملت تلاش بزرگ و مجاهدت عظیمی کرده است؛ خدای متعال هم طبق وعده خود به این ملت پاداش داده است: استقلال و نظام اسلامی. خداوند عاقبت خوشی برای شما مقرر کرده است و ان شاءالله به این عاقبت خواهید رسید.

پروردگارا! روزبه روز رحمت و فضل خود را بیشتر بر این ملت نازل کن. پروردگارا! دلهای ما را روزبه روز بیشتر با هم مهربان کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد نظر لطف خود را از این ملت برنگردان؛ قلب مقدّس ولی عصر ارواحنافداه را از این ملت و مسؤولان شاد کن. پروردگارا! چشمهای ما را به جمال آن محبوب بزرگوار روشن کن.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر. انّ الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصّالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين. والصّلاة والسّلام على سيّدنا و نبينا ابی القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين. سيّما على اميرالمؤمنين و الصّدّيقة الطاهرة سيّدة نساءالعالمين والحسن و الحسين سيطی الرّحمة و امامی الهدی و على بن الحسين سيّد السّاجدين و محمدبن على باقر علم النّبیین و جعفر بن محمد الصادق و موسى بن جعفرالكاظم و على بن موسى الرضا و محمدبن على الجواد و على بن محمدالهادی و الحسن بن على الزکى العسکرى و الحجّة بن الحسن القائم المهدي. اللهم صلّ عليهم و صلّ على ارواحهم و اجسادهم واحشرنا معهم واجعلنا من شيعتهم، و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداةالمؤمنين.

بار دیگر شما برادران و خواهران عزیز و خودم را به تقوا توصیه می کنم. از هرچه بگذریم، سخن تقوا خوشتر و مهمتر و مؤثرتر است. هرچا حسّ و روح تقوا در ما وجود داشت و وارد میدان شد، موفق شدیم. هرچا شکست خوردیم، لغزیدیم و عقب نشینی کردیم، وقتی در کار خود تفحص می کنیم، می بینیم ناشی از بی تقواییهای ماست. اگر تقوا باشد، يك فرد، يك مجموعه و يك ملت هرگز از هدايت و فرج الهی محروم نخواهد ماند.



دو سه موضوع حائز اهمیت وجود دارد که مهمترین آنها مسأله انتخابات است. انتخابات، هم برای ملت ما مهم است، هم برای دوستان ما در دنیا مهم است، هم برای دشمنان ما مهم است. این انتخابات مثل انتخاباتهای قبلی، يك نقطه توجه و دقت است؛ هم برای دوستان ما، هم برای دشمنان ما؛ برای ملت ما هم بسیار حائز اهمیت است. اهمیت انتخابات مجلس از دو جهت است؛ اول از این جهت که حضور شما در پای صندوقهای رأی بارزترین مظهر حضور مردمی است و این پشتوانه انقلاب و کشور است. کسانی که با اخبار سروکار دارند، می بینند که مراکز سیاسی دنیا از گوشه و کنار سر بلند می کنند و می گویند ما نگران انتخابات ایران هستیم و مسائل انتخابات ایران را پیگیری می کنیم؛ این به همین خاطر است. نگاه می کنند تا ببینند آیا مردم در صحنه حضور دارند یا نه؛ اگر دارند، مثل گذشته نمی شود با این نظام کاری کرد؛ اگر حضور مردم ضعیف شود، آن وقت استنتاج می کنند که بین مردم و نظام فاصله افتاده است؛ در این صورت راه را برای دخالت و سلطه و پنجه انداختن دوباره بر کشور هموار می بینند؛ از این جهت متوجه انتخاباتند. پس اهمیت اول انتخابات به خاطر این است که انتخابات سنگر کشور است؛ حضور مردم در پای صندوقهای رأی، مصون ساز سرنوشت ملت و مردم است و دشمن را از تعرض و تجاوز و پُرویی بیشتر باز می دارد. در این بیست و پنج سال، دشمنان ایران برای تسلط بر این کشور راههای گوناگونی را پیمودند و همه ناکام. يك راه برای آنها باقی مانده است و آن، جدا کردن مردم از مسؤولان و نظام است؛ چشم به این راه دوخته اند. همه تلاشها و تبلیغاتی که می کنند و همه حرفهای زیادی ای هم که می زنند، به خاطر همین است؛ می خواهند مردم را جدا کنند. انتخابات توی دهن دشمن می زند و او را مأیوس می کند؛ احساس می کند که مردم در میدان دفاع از کشور و مرزها و مصالح و نظامشان قرص و محکم ایستاده اند.

جهت دوم اهمیت انتخابات مجلس این است که شما با انتخاب نماینده مجلس، در واقع سرنوشت کشور را در چهار سال آینده رقم می زنید. انتخابات مجلس مظهر دخالت مردم در سرنوشت خود و کشورشان است؛ چون مجلس مرکز قانونگذاری است. قانون یعنی جاده ای که باز می شود تا مسؤولان اجرایی از آن جاده حرکت کنند و با تلاش خود گوشه و کنار و زوایای کشور را آباد و اصلاح کنند. این جاده بازکنی به عهده قانون است و قانون را هم نماینده شما در مجلس وضع می کند؛ بنابراین مجلس خیلی مهم است. علاوه بر این، طبق قانون اساسی ما، مجلس ناظر بر دولت است. اگر دولت در جایی بد و یا کج حرکت کند، پا در راه نادرستی بگذارد و خدای نکرده سوءاستفاده ای بشود و فساد به وجود آید، مرکزی که می تواند جلو فساد و انحراف را بگیرد، مجلس است؛ ببینید چقدر مهم است! این مجلس با آراء مردم تشکیل می شود. هرچه آراء بیشتر باشد، مجلس قویتر خواهد شد. شما وقتی کسی را صالح و شایسته دانستید و او را به مجلس فرستادید، توانسته اید بخشی از توان خود را در ساختن و پیشرفت آینده به کار بگیرید؛ اهمیت مجلس از این جاست. لذا مردم برای مصالح خود، مصالح کشور و مصالح نظام باید نگذارند انتخابات از آن شکوه و عظمت خودش بیفتد. متأسفانه بعضی از افرادی که تربیون دارند - یا قلم یا بیان - و می توانند حرف بزنند، ملتفت نیستند که انتخابات و مجلس چه عظمتی دارد؛ حرفی ندارند که کاری کنند یا چیزی بگویند که مردم را از حضور در صحنه انتخابات و عرصه رأی دادن دلسرد کنند؛ این بر اثر بی توجهی و غفلت است، والا هر ایرانی غیور و علاقه مند به عزت ایران و آبادی کشور و سرنوشت ملت باید تلاش کند تا مجلسی قوی و آبرومند تشکیل شود. البته مجلس هفتم يك خصوصیت اضافه هم دارد و آن این است که اولین قدم دوره ای به سمت چشم انداز بیست ساله را باید بردارد. چشم انداز بیست ساله ای تصویب و به دستگاهها ابلاغ شده است که حقیقتاً جاده بسیار مستحکمی به سمت يك آینده روشن، زیر پای ملت و مسؤولان باز می کند. اولین دوره چهار ساله به سمت آن چشم انداز، به وسیله این مجلس باید طی شود و اولین حرکت را این نمایندگان باید انجام دهند که اهمیت دارد. در دنیا عده ای هستند که به مصالح جمهوری اسلامی علاقه مندند؛ در بین ملتها هم هستند، در بین دولتها هم هستند. بعضی از دولتها هم هستند که به دلایل متعدد به مصالح جمهوری اسلامی علاقه مندند. بسیاری از ملتها، بخصوص ملتهای اسلامی هم علاقه مندند. نگاه همه اینها به این انتخابات است؛ دلشان می خواهد این انتخابات، قوی، پُرشور و نشان دهنده عزم استوار ملت ایران باشد. يك عده هم در دنیا بدخواه ملت ایران هستند؛ اینها می خواهند این انتخابات یا اصلاً برگزار نشود تا این پشتوانه مردمی گرفته شود؛ یا اگر برگزار شد، بسیار سرد



و بی روح برگزار شود. دو روز قبل بعضی از نمایندگان کنگره امریکا در مقابل چند نفر از مریدان خود ظاهر شدند و به ملت ایران دستور دادند در پای صندوقها حاضر نشوند! چه دلیلی از این واضحت بر آن مطلبی که من هفته پیش خطاب به ملت ایران عرض کردم که راهبرد کلّی دشمن این است که انتخابات در کشور انجام نگیرد؟ دلیلش هم واضح است؛ چون اگر انتخابات نباشد، کشور و نظام بی پشتوانه خواهد شد؛ اینها این را می دانند؛ لذا می خواهند انتخابات نباشد.

بعضی از پارلمانهای اروپایی هم دخالت خود را در این کار به وقاحت رسانده اند. البته حرف زدنشان اهمیتی ندارد؛ حرف می زنند، بزنند؛ ما هم درباره خیلی از کارهای آنها حرف داریم و حرف هم می زنیم؛ نه این که ملاحظه کنیم و حرف نزنیم؛ نه، مسؤولان کشور ما هم نقاط ضعفی را که در کارهای آنها وجود دارد، همیشه با صدای بلند بیان می کنند؛ بنابراین از گفتن آنها به هیچ وجه گله مند نمی شویم و از آنها بیش از این هم توقعی نداریم؛ اما همه باید بدانند - چه دولتهایشان، چه پارلمانهایشان - تا کار در مرحله حرف زدن و گفتن است، اهمیتی نمی دهیم؛ اما اگر قرار شد این را به دخالت در امور کشور ما منتهی کنند، ملت ایران تو دهنی محکمی به همه آنها خواهد زد. مردم و مسؤولان طبق وظیفه انقلابی و دینی خود آنچه را که مصالح آنها ایجاب می کند، با همان آگاهی و روشن بینی خود به فضل پروردگار عمل خواهند کرد. البته انسان گاهی چیزهایی مشاهده می کند؛ بعضی دستگاهها از هم گله می کنند و گاهی هم گلایه ها را بزرگ و درشت می نمایند. بنده اعتقادی ندارم به این که مسؤولان در چنین موقعیتهای حسّاسی دست به شکوه و گلایه از یکدیگر بزنند. باید نگاه کرد به آنچه مصلحت این کشور و این ملت است. در یکی دو ماه اخیر بعضی کارهای دشمن شادکن هم صورت گرفت. البته ملت ما آگاه و هشیار بود و هست؛ فهمید چه کار باید بکند و چه کار باید نکند؛ همان طور که درست بود، عمل کرد؛ آفرین بر شما ملت! ولی انسان متأسف می شود که ببیند بعضی کسان دوست می دارند کاری کنند که در آن سوی مرزها دشمنان این ملت برای آنها کف بزنند! این ننگ است. اگر دیدید دشمن برای شما کف می زند، نگاه کنید اشکال کارتان کجاست. امام فرمودند وای از آن روزی که دشمن از ما تعریف کند! خوب؛ دشمن چه موقع از انسان تعریف می کند؟ خیلی از نقاط تحسین برانگیز در ملت و کشور و امام ما بود و هست که دشمنان ما در دلشان تصدیق می کنند، اما نمی خواهند به زبان بیاورند. آن جایی که دشمن برای کسی کف می زند و هورا می کشد و او را تشویق می کند، باید انسان بفهمد که اشتباه می کند. کسانی بر طبل تعطیلی انتخابات می کوبیدند - البته به فضل پروردگار در متن ملت نیستند؛ منزوی اند - الان هم در گوشه و کنار کسانی پیدا می شوند که بگویند نباید شرکت کنید، یا ما شرکت نمی کنیم. این غلط است؛ راه درستی نیست. ملت باید با وحدت و اتحاد کلمه آنچه را که مصلحت اوست، انجام دهد. این را هم بنده به هیچ وجه موافق نیستم که يك عده بگویند اگر فلان طور نباشد، اسلام از بین خواهد رفت؛ يك عده هم بگویند اگر فلان طور نباشد، جمهوریت از بین خواهد رفت؛ نه آقا، این حرفها نیست. در این کشور و در این نظام، اسلام با جمهوریت همراه است. جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما اجازه نمی دهد در این کشور مردم سالاری نباشد. ما خواستیم جمهوریت را از کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املاء کرد. این ملت، متمسک به اسلام و معتقد به جمهوریت است. در ذهن این ملت و در این نظام، خدا و مردم در طول هم قرار دارند و خدای متعال این توفیق را داده است که مردم این راه را طی کنند. عده ای بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، اسلام نابود می شود؛ يك عده هم بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، جمهوریت و مردم سالاری از بین می رود؛ نه، این طور نیست. این ملت، این نظام، این چارچوب و این قانون اساسی توانسته است هم اسلام را تضمین کند و هم جمهوریت را. البته این که ما گفتیم حرکات دشمن شادکن، ذهن به سراغ مسؤولان نرود؛ نه، مسؤولان کشور و بسیاری از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و در مراکز دیگر علاقه مند و دلسوزند. جمعهای کوچکی هستند، بالاخره در همه جا هم هستند، در داخل لباس ما هم هستند، ممکن است در مرکز قانونگذاری و در مراکز دیگر هم باشند؛ این کارهای دشمن شادکن کار افراد معدودی است؛ بنابراین ذهن نسبت به جمع بزرگ مسؤولان کشور - چه در مجلس، چه در دستگاههای اجرایی و چه در نقاط دیگر - بدبین نشود. در انتخاب نماینده هم مردم باید معیارها را در نظر بگیرند. بنده وقتی نگاه می کنم، می بینم بحمدالله در میان



همین نامزدهای انتخابات، جمع بسیار زیادی افراد تحصیلکرده، خوب، کارآمد، مطلع، متدین و دلسوز وجود دارند. بگردید در بین اینها افرادی را شناسایی کنید، یا از آدمهای امین و مطمئن بشنوید و چنین افرادی را برای قانونگذاری به مجلس بفرستید. به نظر من مهمترین شرایط نماینده عبارت است از این که متدین، کارآمد، دلسوز و شجاع باشد. اگر این چهار شرط در نماینده ای جمع شد، همان کاری را که شما آرزو و توقع دارید، انجام خواهد داد. نماینده باید متدین باشد. بی دینی و بی تقوایی چیز بدی است؛ هر جا باشد، انسان را آسیب پذیر می کند. اگر در جای حساس باشد، آسیب پذیری آن بسیار گران تمام خواهد شد. نماینده باید کارآمد هم باشد. بعضیها متدین هستند، اما از آنها کاری ساخته نیست. باید به گونه ای باشند که بتوانند وظایفی را که بر عهده شان قرار دارد، انجام دهند. سوم این که دلسوز مردم - بخصوص طبقات محروم - باشد و برای آنها کار و فکر کند. من در انتخابات دوره قبل - شاید در نماز جمعه بود - گفتم نامزدهای انتخابات مراقب باشند خود را وامدار ثروتمندان و قدرتمندان و امثال اینها نکنند. اگر کسی وامدار دستگاهها و اشخاص و وامدار پول و قدرت شد، دیگر نمی تواند برای مردم دلسوزی کند. پس دلسوزی هم یک شرط بزرگ است.

شرط چهارم این است که نماینده مردم باید شجاع باشد. این ملت، ملت شجاع و آزاده ای است؛ ملتی است که تهدید قدرتهای متکبر جهانی او را به عقب نمی نشاند؛ بنابراین نماینده او هم باید شجاع باشد و نترسد؛ شجاعت در مقابل دشمن، شجاعت در مقابل باطل، شجاعت در پذیرش حرف حق. اگر خودتان توانستید کسانی را بشناسید که دارای این خصوصیات باشند، بروید به آنها رأی دهید؛ اما اگر خودتان آشنایی ندارید، در هر نقطه کشور از آدمهای امینی که به آنها اطمینان داشته باشید، بپرسید؛ آنها معرفی می کنند، تا ان شاءالله یک مجلس قوی، مردمی و متکی به آراء مردم تشکیل شود و بتواند کارهای بزرگی را که بر عهده او قرار دارد، انجام دهد و مردم را - طبق آنچه شایسته این مردم آزاده و بزرگ است - ان شاءالله راضی و خشنود کند، که این رضایت الهی را هم به دنبال دارد. لازم است این نکته را هم عرض کنم: در مراحل قبلی انتخابات، مسؤولان گوناگون در بخشهای مختلف کارهای خوب و بزرگی کردند. بنده در چند روز قبل از مسؤولان اسم هم آوردم؛ الان هم از همه آنها صمیمانه متشکرم. مراحل بعدی هم وجود دارد که اهم آنها برگزاری انتخابات و صیانت از آراء مردم است. حفظ و صیانت از آراء مردم بسیار مهم است. مسؤولان همه تلاش خود را بکنند تا ان شاءالله آراء مردم کاملاً حفظ و صیانت شود؛ انتخابات سالمی برگزار گردد و در این امر، بهانه دست این و آن داده نشود.

من از نامزدهای انتخاباتی خواهش می کنم در تبلیغات، حرفهای واقعی بزنند و کارهایی که می توانند انجام دهند و آنچه واقعاً عقیده شان هست، آن را به مردم بگویند. مردم را آزاد بگذارند تا هرکس را خواستند، انتخاب کنند. در این تبلیغات، خرج و اسراف هم نشود. بنده گمان می کنم اگر کسی برای خدا از اسراف در تبلیغات و کارهای ناباب اجتناب کرد، خدای متعال به او کمک خواهد کرد و او را در مقصودی که دارد، موفق خواهد گرداند. پروردگارا! به محمد و آل محمد روزبه روز تفضلات خود را بر این ملت بیشتر کن؛ قلب مقدس ولی عصر را از ما خشنود فرما؛ ارواح مطهر شهیدان را از ما شاد گردان.

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا جاء نصر الله والفتح. و رأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا. فسيح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا. والسلام عليكم ورحمة الله